

## اول ماه می روز بین المللی طبقه کارگر را به منظور وحدت و همبستگی طبقه پرولتاریا و زحمتکشان جهان در مبارزه علیه سرمایه جهانی و امپریالیسم تجلیل می کنیم!

همه ساله در روز اول ماه می کارگران، کمونیستهای انقلابی، جریانات سیاسی مترقی و سایر طبقات و اقشار زحمتکش در سراسر جهان گرد هم می آیند تا این روز را تجلیل کنند. تجلیل از این روز در حقیقت ارج گذاری به خاطره مبارزات کارگرانی است که مسیر مبارزه مترقی و انقلابی را علیه سرمایه جهانی با خون شان رنگین کرده اند، و همچنین تأکیدی است بر تداوم این مبارزه و اتحاد و همبستگی پرولتاریا و زحمتکشان جهان. اصل انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی بین المللی کمونیستهای انقلابی و اصل اتحاد و همبستگی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان از مهمترین اصول روابط بین المللی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان است. و کوشش در جهت تحکیم اتحاد و همبستگی بین پرولتاریا و خلقهای زحمتکش و ملل تحت ستم جهان انجام وظیفه انترناسیونالیستی کمونیستهای انقلابی جهان است. پرولتاریا یک طبقه واحد جهانی است. همه طبقات خلق زحمتکش در جهان توسط سرمایه داری جهانی و دیگر طبقات ارتجاعی مورد استثمار و ستم قرار می گیرند؛ از اینرو باید متحدانه علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم بین المللی مبارزه کنند.

همه طبقات خلق زحمتکش در سراسر جهان با امپریالیسم و فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور و بوروکرات تضاد آشتی ناپذیر دارند و علیه آنها مبارزه می کنند. اما هر کدام از این طبقات و اقشار زحمتکش به لحاظ جهان بینی و خصلت طبقاتی آنها در مبارزه شان دارای خواستها و اهداف معین هستند. در بین همه طبقات خلق زحمتکش تنها طبقه کارگر است که فاقد هر نوع مالکیت خصوصی بوده و زندگی او و خانواده اش وابسته به فروش نیروی کارش در بازار سرمایه است. سایر طبقات خلق، دهقانان کمزمین، دهقانان متوسط الحال، مالکان سرمایه های کوچک، کسبه کاران، اهل حرفه، صاحبان صنایع کوچک دستی، صاحبان ورکشاپهای کوچک و هر گروه و قشر اجتماعی دیگری که دارای مقداری مالکیت و یا سرمایه خصوصی باشد و کارگران زراعتی یا نیمه پرولتاریا، روشنفکران و حتی دهقانان بی زمین برای این مبارزه می کنند که صاحب مالکیت خصوصی شوند و یا شرایطی را در جامعه حاکم کنند که مالکیت و ثروت آنها محافظت شده و از دیاد یابد. باین صورت این طبقات و اقشار اجتماعی از یکطرف برای نجات خودشان مبارزه می کنند و از جانب دیگر بر اساس خواست طبقاتی شان می خواهند نظام حاکم را بر مبنای جهان بینی خود شان تغییر دهند. اما در این میان تنها طبقه کارگر است که هیچ مایملکی ندارد و برخلاف سایر طبقات و اقشار خلق برای رسیدن به مالکیت خصوصی مبارزه نمی کند. بلکه برای این مبارزه می کند تا خود سایر طبقات زحمتکش را از زنجیر استثمار و ستم سرمایه داران و زمینداران بزرگ نجات دهد و هر نوع مالکیت خصوصی و استثمار و ستم را در جهان براندازد؛ باین صورت طبقه کارگر نظریه جهان بینی طبقاتی اش یگانه طبقه پیشرو انقلابی است. و تنها طبقه کارگر است که می تواند مبارزات سایر طبقات خلق را در سرنوشتی حاکمیت طبقه سرمایه دار و دیگر طبقات استثمارگر و ستمگر رهبری کند. طبقه کارگر در پیروسه انقلاب نجاتبخش خلق در نیمه راه توقف نکرده و انقلاب را تا به آخر ادامه می دهد. این طبقه اگر به اندیشه طبقاتی اش دست یابد یعنی به علم انقلاب پرولتری (م ل م) مسلح گردد هرگز به عقب بر نمی گردد و مبارزه انقلابی را تا محو کامل مالکیت خصوصی و هر نوع استثمار و ستم و نابودی طبقات به پیش می برد.

با آنکه طبقات زحمتکش غیرازپرولتاریا نظریه جهانی بی آنها برای مالک شدن مبارزه می کنند اما مبارزه آنها علیه طبقات ارتجاعی سرمایه دار و ملاک و امپریالیسم دارای خصلت مترقی و انقلابی است. این طبقات برخلاف طبقه کارگر مالکیت خصوصی و استثمار را در جامعه از بین نمی برند؛ از این رو این طبقات تاحدی می توانند انقلابی باشند. اینها تمایل دارند تا سطح مالکیت و مقدار سرمایه شانرا افزایش داده و افراد دیگر را در جامعه مورد استثمار قرار دهند. بدین لحاظ این طبقات تمایل به بازگشت به عقب دارند و در تحلیل نهائی به لحاظ ایدئولوژی و خصلت طبقاتی عقبگرا و ارتجاعی اند. باین صورت اگر هر یک از این طبقات (خرده بورژوازی، دهقانان کمزمین و طبقه بورژوازی ملی- متوسط) در جامعه در راس انقلاب مردم قرار بگیرند انقلاب را تا سرنگونی حاکمیت طبقات استثمارگر و استثمار کامل استثمارانسان از انسان ادامه نمی دهند. از همین جاست که این طبقات در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری رسالت رهبری انقلابات مردم را ندارند. اگر بورژوازی زمانی علیه فئودالیسم مبارزه می کرد و در رهبری مبارزات طبقات خلق (دهقان و کارگر و خرده بورژوازی، روشنفکران و کسبه کاران و صاحبان صنایع کوچک) علیه فئودالیسم قرار گرفت، ولی نظریه خصلت طبقاتی اش استثمار و استثمار را در جامعه از بین نبرد بلکه استثمار و استثمار طبقه خودش را جایگزین استثمار و استثمار طبقه فئودال کرد. بعبارت دیگر شکل استثمار را عوض کرد. به بیان دیگر در پیروزی انقلابات بورژوازی زنجیر استثمار و توده های خلق عوض شد. در آن دوران که طبقه بورژوازی مبارزات توده های خلق را علیه فئودالیسم رهبری می کرد یک طبقه مترقی بود. در آن وقت طبقه کارگر هنوز در حال تشکیل بود و هنوز بآن حدی از تکامل نرسیده بود تا رسالت اش را انجام دهد.

پیروزی انقلابات بورژوائی در قاره اروپا به سقوط فئودالیسم در تعدادی از این کشورها خاصاً در بخش غربی اروپا انجامید و موانع فئودالی روابط تولیدی از میان برداشته شد و راه تکامل سریع آن هموار گشت. بارش روابط سرمایه داری، صنایع به سرعت توسعه یافت. این توسعه تنها عبارت از افزایش کمی کارگران مزدور موسسات صنعتی و بیا صرفاً افزایش حجم تولید نبود؛ بلکه خصلت این توسعه و نتایج آن برای جامعه حایز اهمیت بیشتری بود. انقلاب بورژوائی موانع موجود در راه تکامل نیروهای تولیدی را از پیش پابرداشت و رشد نیروهای مزبور را بیش از پیش شدت داده و زمینه انقلابی را در تکنولوژی- اختراع ماشین- فراهم ساخت. انقلاب صنعتی پرولتاریای صنعتی را بوجود آورد. بارش و توسعه سرمایه داری طبقه کارگر به لحاظ کمی و کیفی رشد کرد و با کشف علم انقلاب پرولتاریائی توسط روشنفکران انقلابی چون مارکس و انگلس طبقه کارگر صاحب علم انقلاب و سلاح مبارزه طبقاتی اش گردید. و دیگری توانست مبارزات زحمتکشان را رهبری کند. اولین انقلاب پرولتری در جهان کمون پاریس در سال 1871 میلادی بود که کارگران حاکمیت طبقاتی بورژوازی را سرنگون کردند و حاکمیت طبقاتی یادیکتاتوری طبقاتی خود شانرا برای اولین بار در جهان تاسیس نمودند. از آنجاییکه آن انقلاب اولین تجربه پرولتاریا در جهان بود و با اثر کم تجربگی و اشتباهات فکری و سیاسی پرولتاریا؛ بورژوازی فرانسه با کمک بورژوازی دیگر کشورها توانست بعد از دو ماه و چند روز کمون پاریس را سرنگون کند. ولی کمون پاریس بزرگترین تجربه تاریخی پرولتاریای انقلابی در جهان بود که برای اولین بار دیکتاتوری طبقاتی اش را برقرار کرد.

مارکس و انگلس با مطالعه این انقلاب نقاط ضعف کمون و علل شکست آن را بررسی کرده و رهنمودهای ارزشمندی را از پراتیک مبارزات انقلابی طبقه پرولتاریا در کمون پاریس برای کمونیستهای انقلابی و پرولتاریای جهان بجا گذاشتند. با تکامل و پیشرفت علوم و افزایش کمی طبقه کارگر و ارتقای سطح آگاهی سیاسی و تجارب پراتیکی آن در عرصه مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی، هر چه بیشتر علم انقلاب پرولتری غنایافت و تکامل کرد. اولین انقلاب پرولتری (کمون پاریس) در دورانی به پیروزی رسید که سرمایه داری دوران "رقابت آزاد" در طی مرحله تکاملی اش به سوی سرمایه داری انحصاری، امپریالیسم بود. و دومین انقلاب پیروزمند و کامل پرولتاریا در جهان پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر در سال 1917 میلادی تحت رهبری ولادی میرایلچ (لنین) بود. در این انقلاب کارگران، سربازان و دهقان و سایر کتله های زحمتکش روسیه آن زمان تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) امپراتوری سرمایه داری نظامی میلیتاریستی تزار را سرنگون کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را

تاسیس کردند. انقلاب اکتوبردرشرایطی به پیروزی رسید که سرمایه داری جهانی به مرحله انحصاری، عالیترین حد تکامل آن، امپریالیسم رسیده بود. و جنگ امپریالیستی جهانی اول باثربرخورد تضادهای درونی کشورهای امپریالیستی به منظور تجدید تقسیم جهان بوقوع پیوست. باپیروزی انقلاب اکتوبر 1917 در روسیه وتشکیل اولین دولت سوسیالیستی در جهان وتاسیس دیکتاتوری پرولتاریا در یک ششم کره زمین صدها میلیون انسان زحمتکش ازستم واستثمار سرمایه نجات یافتند وعصرجدیدی در جهان ظهور نمود، عصر امپریالیسم وانقلابات پرولتری. واز آن ببعده رهبری مبارزات توده های خلق در انقلاب ملی دموکراتیک نیز بدوش طبقه کارگرافتاد. زیرا دیگر بورژوازی یک طبقه ارتجاعی است واز قبل استثماربیرحمانه طبقه کارگرو غارت خلقها وملل جهان زندگی می کند.

باپیروزی انقلاب کبیراکتوبراولین پایگاه انقلابی در جهان بوجود آمد وجنبشهای انقلابی پرولتری وجنبشهای مترقی آزادیبخش ملی در قاره های آسیا،افریقا وامریکای لاتین باتاثیرپذیری از این انقلاب اوج گرفته وخلقها وملل اسیردرچندین کشور جهان خودرا از یوغ سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی نجات دادند. همچنین بعد از جنگ بین المللی دوم خلق ویتنام شمالی تحت رهبری حزب کمونیست ویتنام در نیمه اول دهه چهل میلادی انقلابی ملی دموکراتیک رابه پیروزی رساند. ودر ماه اکتوبر سال 1949 انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست چین بر رهبری مائوتسه دون پیروز شد. در دوران جنگ جهانی دوم توده های خلق در چندین کشور اروپای شرقی مبارزات انقلابی شانرا تحت رهبری احزاب انقلابی پرولتری علیه فاشیسم امپریالیسم به پیش بردند و با ختم جنگ دولتهای ارتجاعی شانرا سرنگون کرده وانقلابات توده ای را به پیروزی رساندند. در سال 1951 انقلابی ملی دموکراتیک در کوریای شمالی به پیروزی رسید. ودر سال 1957 میلادی انقلاب سوسیالیستی در چین پیروز گشت. همچنین در آخردهه پنجاه میلادی در امریکای لاتین خلق کشور کوبا انقلاب ضد امپریالیستی وضدارتجاعی رابه پیروزی رساند.

باپیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه وپیروزی انقلاب دموکراتیک نوین وانقلاب سوسیالیستی در چین وتاسیس دیکتاتوریهای پرولتاریا وپیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای در کشورهای اروپای شرقی جهان عملاً به دوار دوگانه سوسیالیستی وسرمایه داری امپریالیستی تقسیم گشت. ونفوس کشورهای اردوگانه سوسیالیستی یک سوم نفوس جهان را تشکیل میداد. در اتحاد شوروی برای بیشتر از سه دهه دولت سوسیالیستی ودیکتاتوری پرولتاریا برقرار بود. در کشور چین بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین انقلاب سوسیالیستی پیروز گشت. وبعد جهت تحکیم پایه های انقلاب وتصفیه عناصر سرمایه داری از حزب ودولت، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون در سال 1966 آغاز شد واین انقلاب تا سال 1976 ادامه یافت. اما انقلاب اکتوبر ونظام سوسیالیستی در سال 1956 وانقلاب چین ونظام سوسیالیستی در سال 1976 ودر کشور آلبانی در سال 1978-79 شکست خوردند. وبا شکست انقلاب در روسیه انقلاب در کشورهای اروپای شرقی نیز به شکست مواجه شده وبعد از سال 1976 دیگر کشورهای سوسیالیستی ودیکتاتوری پرولتاریا در جهان وجود ندارد. این انقلابات در جهان توسط عوامل بورژوازی که در درون احزاب کمونیست برسر قدرت خزیده وخودرا پنهان کرده بودند به شکست کشانده شدند. این عوامل سرمایه داری در درون احزاب وسازمانهای کمونیست انقلابی، کیها بودند. اینها قماش روشنفکرانی بودند وهستند که خودرا «انقلابی وکمونیست» جامی زنند وظاهراً خودرا معتقد به خط ایدئولوژیک سیاسی این احزاب ومتعهد به خط مشیهای آن وانمود می کردند وگاهی هم بیش ازدیگران خودرا «انقلابی های دواشته» ظاهری ساختند تا توجه اعضا ورهبری این احزاب را از ماهیت فکری وسیاسی شان منحرف سازند. این قماش روشنفکران این احزاب رایا قبل از پیروزی ویابعد از پیروزی ویا در آستانه پیروزی به شکست کشانده و می کشانند. اپورتونیستها ورویزیونیستهای مخفی در احزاب کمونیست انقلابی در شرایط وزمان معینی که فرصت برای آنها مساعد گردد احزاب انقلابی پرولتری رامورد حمله ضدانقلابی قرار می دهند وانقلاب رابه شکست می کشانند.

در درون جنبش کمونیستی جهانی این قماش عناصر وتشکلات اپورتونیستها ورویزیونیستهای رنگارنگی هستند که در لفظ از کمونیسم وانقلاب مردمی صحبت می نمایند ولی در عمل به اندیشه کمونیسم انقلابی(م ل م) تجدید نظر کرده وکمونیسم شان دروغین وفاقد ماهیت وخصالت انقلابی است. در واقع اینها

عناصر بورژوازی هستند که به منظور اغوای توده های مردم و روشنفکران کم تجربه خود را پیرو اندیشه کمونیسم انقلابی و انمود کرده که گویا برای نجات توده های مردم از سلطه و ستم و استثمار طبقات ارتجاعی و امپریالیسم مبارزه می کنند. درحالیکه اینها به لحاظ خواستها و استراتژی و اهداف شان نمایندگان بورژوازی هستند و تلاش می کنند تا انقلاب مردم را از مسیر اصولی و انقلابی آن منحرف کرده و در منجلاب بورژوازی سقوط دهند. این قماش افراد و سازمانها در طول تاریخ جنبشهای انقلابی و انقلابات پیروز شده شدید ترین صدمات ربه انقلابات مردم رسانده اند. در عرصه جنبش بین المللی کمونیستی در شرایط حاضر سه نوع عمده رویزیونیسم عمل می کنند؛ رویزیونیسم "مدرن یا خروشچی، برژنی و...؛" رویزیونیسم «سه جهانی» و "دگما رویزیونیسم خوجه ای" و تشکلات ضدانقلابی تروتسکیستی. همچنان انواع اپورتونیستها که به اشکال و شیوه های گوناگون در داخل جنبشهای پرولتری و در سطح جامعه افکار توده های مردم را نسبت به علم انقلاب پرولتاریائی و انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی مغشوش کرده و آنها را به گمراهی می کشانند. این قماش عناصر و تشکلات انحرافی و ضدانقلابی خود را بنامهای «کمونیست معتقد به مارکسیسم-لنینسم»، «سوسیالیست»، «کمونیست کارگری» و «کمونیست (مائوئیست)» و غیره نیز یاد می کنند. این گروه ها به هر نامی که یاد شوند و به هر شیوه و شکلی که عمل کنند در ماهیت عوامل بورژوازی و سرمایه هستند. اینها دشمنان نقابدار انقلاب توده ای و توده های مردم هستند. در اوضاع کنونی حزب «کمونیست» چین و حزب «کمونیست» کوریای شمالی و ویتنام و کوبا احزابی اند که قدرت دولتی را در دست دارند. اینها که ماهیتاً و خصلتاً احزاب رویزیونیست، بورژوازی ارتجاعی هستند سعی می کنند تا به منظور اغوای توده های خلق کشورهای شان از اعتبار و پرستیژ کمونیسم سوء استفاده کنند. لیکن این احزاب آنچه که در عمل بر توده های مردم اعمال می کنند همان دیکتاتوری ارتجاعی و خشن بورژوازی است که توده های مردم آنرا با پوست و گوشت شان احساس می کنند. در چین که سرمایه داری دولتی به مقام امپریالیسم رسیده شده است و اکنون کشوری سوسیال امپریالیستی است؛ طبقه حاکم، رهبران حزب و دولت هنوز از نام کمونیسم و عکس رهبر انقلاب چین (مائوتسه دون) سوء استفاده می کنند. این امر متوجه آنده از ناآگاهان و بی خبرانی است که با تکرار اراجیف سرمایه داری و ارتجاع بین المللی هنوز این دولتها را کمونیستی دانسته و همه جنایات و ستم و استثمار آنها را بر توده های مردم کشورهای شان و مردم جهان بحساب کمونیسم می گذارند. چنانکه در گذشته دولت سوسیال امپریالیستی روسیه و کشورهای اروپای شرقی را برای توده های مردم جهان دولتهای کمونیستی جا می زدند تا افکار آنها نسبت به کمونیسم انقلابی مغشوش سازند. و بعد از فروپاشی اردوگاه سوسیال امپریالیستی دیوانه و آنرا «سقوط» کمونیسم و «ناکارائی» و اندیشه کمونیستی تبلیغ می کردند. برخلاف ادعای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی، اگر توده های مردم در واقعیت از کمونیسم «بیزار» می بودند؛ پس چرا رهبران رویزیونیست و ضدانقلابی اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی از سال 1956 تا سال 1991 از نام کمونیسم برای اغوای صدها میلیون خلق زحمتکش در اتحاد شوروی سوء استفاده می کردند؟! همچنین که رهبران رویزیونیست و ضدانقلابی حزب و دولت چین از نام کمونیسم سوء استفاده می کنند. درحالیکه بعد از سال 1976 دیگر سوسیالیسم و کمونیسمی در چین وجود ندارد و حزب کمونیست چین به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی یک حزب رویزیونیست، بورژوائی است که قدرت دولت سرمایه داری را در دست دارد و فعلاً چین یک کشور سوسیال امپریالیستی است. لیکن رهبران مرتد و خاین چین هنوز از نام کمونیسم و رهبر انقلاب مردم برای فریب خلق چین که یک ششم نفوس جهان را تشکیل می دهند، خاینا نه سوء استفاده می کنند. برخلاف ادعاهای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و روشنفکران مزدورانها، باتمام همه شکستهای که پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان تا حال متحمل شده اند، کمونیسم انقلابی زنده است و در راه تکامل کیفی آن به پیش می رود. و دورانی فرار سیدنی است که انقلابات پرولتری تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) به پیروزی رسیده و درفش سرخ دیکتاتوری پرولتاریا در جهان به اهتزاز در خواهد آمد. بگذار دشمنان طبقاتی و احزاب رنگارنگ بورژوازی زوزه بکشند و با این افوریا دل خوش کنند که دیگر کمونیسم و اندیشه کمونیستی برای همیشه «شکست» خورده است.

کمونیسم انقلابی حقیقت است لذا شکست ناپذیر است. "کمونیسم از زندگی توده ها می جوشد" وخواست وهدف واقعی طبقه کارگرو زحمتکشان جهان است. ومارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم علم انقلاب نجاتبخش پرولتاریا و زحمتکشان جهان است. نظام سرمایه داری و امپریالیسم که بر استثمار و غارت توده های خلق استوار است و منحصیث یک نظام طفیلی حیات می گذراند. از اینرو نظامی است ارتجاعی و زوال پذیر. و محو طبقات و نابودی استثمار فرد و اعمار جهانی عادلانه، جهانی بدون جنگ و وحشت و غارت و بدون فقر و گرسنگی و جهل و سیاه روزی، هدف نهائی طبقه کارگرو کمونیستهای انقلابی است. و کمونیسم یگانه نظام انسانی و ناجی بشریت است.

با مطالعه تاریخ تکامل جوامع بشری صدها سال وقت بکار بود تا یک فورماسیون اجتماعی اقتصادی جدید پیروز شود و جای فرماسیون اجتماعی اقتصادی کهنه را بگیرد. بدین ترتیب نظام برده داری جای نظام اشتراکی اولیه (کمون اولیه) را گرفت، و نظام فئودالی جای نظام برده داری و نظام سرمایه داری جای نظام فئودالی را گرفت و نظام سوسیالیستی و کمونیسم جایگزین نظام سرمایه داری شد. نظام سرمایه داری حدود چهارصد سال مبارزه کرد تا بر نظام فئودالی غلبه حاصل کرده و نظام طبقاتی خودش را جایگزین آن کرد. این نظام تا پیروزی نهائی چندین بار شکست خورده است. همچنین که نظام سوسیالیستی در قرن بیستم در چند کشور جهان به پیروزی رسید و بعد توسط عناصر بورژوازی درون احزاب و عوامل سرمایه بین المللی به شکست کشانده شد و به یقین که بار دیگر پیروز خواهد گردید.

ماتجارب مبارزات انقلابی طبقه کارگرو کمونیستهای انقلابی و پیروزی انقلابات سوسیالیستی و انقلابات ملی دموکراتیک را در قرن بیستم در چندین کشور جهان داریم. و در همه این مبارزات و پیروزیها نقش انقلابی طبقه کارگرو دسته پیشرو انقلابی آن نهایت ارزنده و تعیین کننده بوده است. و فقط طبقه کارگرو حزب طبقاتی انقلابی آن است که می تواند مبارزات توده های خلق را علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و هر نظام استثمارگری دیگر رهبری کرده و این مبارزه را تا پیروزی نهائی به پیش برد. استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی برای پیروزی انقلاب در کشورهای با ساختارهای اقتصادی اجتماعی مختلف، مختلف است. انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم از دوپروسه می گذرد؛ پروسه انقلاب ملی دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) و پروسه انقلاب سوسیالیستی. و انقلاب در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دارای یک مرحله استراتژیک است، انقلاب سوسیالیستی است. در کشورهای تحت سلطه که قطب بندی تضادها پیچیده است طبقه کارگرو حزب کمونیست انقلابی مرحله اول انقلاب را نمی توانند به تنهایی انجام دهند و به همکاری دیگر طبقات مترقی و انقلابی جامعه ضرورت دارند. یعنی اتحاد طبقه کارگرو دهقان با طبقه خرده بورژوازی و طبقه بورژوازی ملی (متوسط) و روشنفکران مترقی. در این مرحله انقلاب نیروی عمده انقلاب را طبقه دهقان عمدتاً دهقانان بیزمین و کارگران فلاحی تشکیل می دهند که با پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک صاحب زمین می شوند. از اینرو در این مرحله انقلاب مسئله اساسی حل مسئله ارضی است، یعنی سرنگونی فئودالیسم و تحقق شعار " زمین از آن کشتگر" و سرنگونی بورژوازی کمپرادور بوروکرات و قطع سلطه امپریالیسم و مصادره سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های بورژوازی کمپرادور بوروکرات برفع توده های خلق. برای پیروزی این مرحله انقلاب علاوه بر حزب انقلابی و جبهه متحد ملی به سلاح دیگری نیز ضرورت است و آن ارتش انقلابی خلق است که ستون اصلی آنرا دهقانان بیزمین و فقیر تشکیل میدهد. برای آغاز انقلاب ملی دموکراتیک علاوه بر سه سلاح اساسی و مهم انقلاب، شرایط عینی و ذهنی انقلاب نیز لازم است. چون در این کشورها شدت استثمار و انواع ستم و مظالم، تعدی ها، بی عدالتیها و انواع ناروائیها توسط طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیستها بر توده های خلق رواداشته می شود؛ از اینرو حد اکثر شرایط عینی برای انقلاب آماده است. در این کشورها توده های خلق از انواع ستم و مظالم رنج می برند منجمله: ستم طبقاتی، ستم ملی امپریالیستی، ستم ملی شئونستی، ستم مردسالارانه بر زنان و ستم مذهبی، ستم مذهب بزرگ رسمی بر اقلیتهای مذهبی پیروادیان دیگر؛ و بعلاوه فقر و گرسنگی، بیماریهای جسمی و روانی، جهل و محرومیت اکثریت توده ها از تعلیم، اختناق سیاسی و فرهنگی، بی قانونی و قوانین ضدبشری دولتها، فساداداری، کارشکنی مامورین دولت، غصب جایداد و اموال مردم توسط طبقات حاکم و حکام دولتی و خوانین و فئودالها؛ اینها همه و همه فشارهای مداومی است که توده های خلق این

کشورها را بدرجات مختلف عذاب می دهد. قابل تذکر است که در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شدت و وسعت این ستم ها و مظالم و میزان بیکاری و فقر و گرسنگی بدرجات مختلف متفاوت است. در برخی از این کشورها وضعیت چنان وخیم است که توده های مردم به حالت غلیان قرار دارند. مثلاً در شرایط کنونی در افغانستان، عراق، سومالی، فلسطین و چندین کشور دیگر در آفریقا و امریکای جنوبی و آسیا. بهر صورت در این کشورها همیشه شرایط عینی بدرجات مختلف برای تحولات انقلابی آماده است اما این کافی نیست باید شرایط ذهنی نیز آماده گردد. بآنکه توده های مردم همه این ستم و مظالم و استثمار را بر گوشت و پوست شان احساس می کنند، اما نمی توانند بدرستی ریشه ها و علل و عوامل اصلی این همه ستم و استثمار و مظالم و بی عدالتی و راه خلاصی از آنها درک کنند. در این کشورها طبقات ارتجاعی خاصاً قشر روحانیون مرتجع و ملاهای جیره خوار نظام های حاکم همه زحمات و رنجها و مشقات و فقر و مصایب توده های مردم را توجیه می کنند و به آنها طوری القاء می نمایند که این همه مصایب و بلاها از «ازل در تقدیر» آنها درج شده است. و آنها هیچگونه اختیار و قدرتی در تغییر سرنوشت شان ندارند. همچنین به آنها تلقین می کنند که این دنیا از اغنیا و توانگران است، یعنی «این دنیا «بهشت» اغنیا و دوزخ غربا و فقراست». و به توده های عوام می گویند «بهشت» شما در «دنیای دیگر» است که بعد از مردن بآن خواهی رسید. فقط از طریق آگاهی سیاسی مترقی است که توده های خلق میتوانند خود را از هاله خرافات دینی و سنن خرافی اجتماعی بیرون کرده به واهی بودن و جعلی بودن این مسایل پی ببرند و از موقعیت زندگی شان و میزان استثمار و ستمی که بر آنها رواداشته می شود و عاملین آن آگاهی حاصل کنند. و این آگاهی سیاسی باید توسط حزب انقلابی پرولتری به طبقه کارگر و سایر طبقات و اقشار خلق زحمتکش انتقال داده شود. در آن صورت است که توده های مردم با کسب آگاهی و بیداری متشکل و بسیج می شوند و مبارزه متشکلی را برای نجات شان از این وضع آغاز می کنند. اولین شرط لازم برای خلق کردن شرایط ذهنی در یک جامعه ایجاد حزب کمونیست انقلابی است. و این حزب باید از بهترین و آگاهترین و صادقترین روشنفکران و کارگران انقلابی تشکیل شود. و دومین شرط خلق شرایط ذهنی افشا و تجرید احزاب اپورتونیست و رویزیونیست رنگارنگ است تا توده های خلق را از زیر نفوذ فکری و سیاسی آنها بیرون کشیده و در مسیر خط اصولی انقلابی و راه انقلاب رهنمون شد. با در نظر داشت مسایل فوق و پیچیدگی و شدت تضادها در شرایط کنونی جهان مرکز انقلاب جهانی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است. و تضاد خلقها و ملل تحت ستم جهان با امپریالیسم تضاد عمده جهان را تشکیل می دهد.

در کشورهای تحت سلطه نظریه ساختار اجتماعی اقتصادی و تمرکز اکثریت قاطع توده های خلق در دهات منجمله دهقانان که نیروی عمده در این مرحله انقلاب را تشکیل می دهند؛ از اینرو دهات مرکز عمده انقلاب است. از جانب دیگر چون ارگانهای قدرت دولتها بیشتر در شهرها متمرکز هستند لذا برای شکل گیری، گسترش و تحکیم پایه های انقلاب دهات مساعد هستند. در این کشورها دهات پایگاه انقلاب را تشکیل می دهند. و مبارزه نظامی منحیت عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی، جنگ دهقانی تحت رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر، یک جنگ طولانی مدت است. در جریان این مبارزه ارتش خلق قطعه قطعه دهات را از تسلط نیروهای دشمن طبقاتی بیرون کرده تا که شهرها را به محاصره بکشد. و نیروهای انقلابی در مناطق متصرفه شان هسته های حاکمیت خلق را ایجاد می کنند و با انجام اصلاحات ارضی دموکراتیک و دیگر اصلاحات مترقی اجتماعی و با به میان آمدن روابط و مناسبات تولیدی جدید در دهات پایه های اولیه نظام نوین را اساس می گذارند. همچنین سیاست و فرهنگ نوین در این مناطق بوجود آمده و گسترش و استحکام می یابد. در مناطق آزاد شده از تسلط دشمنان طبقاتی توده های خلق حاکم بر سرنوشت خویش می گردند. همچنین به موازات جنگ انقلابی خلق در دهات نیروهای انقلابی پرولتری و سایر نیروهای مترقی مردمی منجمله روشنفکران مردمی و مترقی و طبقه کارگر و افراد روشنیبین جامعه در شهرها مبارزه سیاسی را علیه طبقات حاکم و دولت به پیش برده و نیروی انقلاب را در دهات کمک و حمایت می کنند. و با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دولتی متشکل از طبقات انقلابی و مترقی تحت رهبری طبقه پرولتاریا تشکیل می شود.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نظریه شرایط داخلی هر یک از این کشورها و اوضاع بین المللی ممکن است که انقلاب ملی دموکراتیک به اشکال مختلف انجام شود و گاهی از زیرمرحله های بگذرد. ولی مضمون اصلی و استراتژی این مرحله انقلاب تغییر نمی کند باید که به انجام پیروزمند آن برسد. در غیر آن رسیدن به جامعه سوسیالیستی میسر نخواهد بود.

در کشورهای تحت سلطه طبقه کارگزار رشد کمی و کیفی لازم برخوردار نیست ولی نظریه موقعیت و خصلت طبقاتی و محیط کارش دارای شعور نسبتاً بیدار بوده و روحیه تشکل پذیری و سازمان یابی در آن موجود است. این طبقه اولین تشکلی را که بطور خود بخودی می تواند برایش ایجاد کند تشکیل اتحادیه های صنفی است. و تشکیل اتحادیه اولین قدمی است که طبقه کارگریسوی متشکل شدن و ایجاد اتحاد و همبستگی برمی دارد. طبقه کارگر با ایجاد اتحادیه و آغاز مبارزه اقتصادی خواسته های صنفی اش را در برابر کارفرما و دولت مطرح می کند. این خواستها عمدتاً تعیین ساعات کار، تقلیل فشار کار، تصویب قوانین درباره شرایط کار، میزان دست مزد مناسب، معاش بیکاری، بیمه صحتی، جبران خسارتهای صدمات ناشی از محیط کار و مسایل دیگر از این قبیل خواسته های طبقه کارگر را تشکیل می دهد. اینها خواسته های هستند که طبقه کارگر بصورت خود بخودی در جهت برآورده ساختن آنها مبارزه می کند. یعنی طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی دست می زند. لیکن مبارزه سیاسی و ایجاد تشکل سیاسی طبقاتی در جهت مطرح کردن خواسته های اساسی طبقاتی طبقه کارگر موضوعاتی هستند که طبقه کارگر از طریق کسب آگاهی سیاسی طبقاتی میتواند بآنها دست یابد. و طبقه کارگر این آگاهی را باید کسب کند و در پرتو آگاهی انقلابی است که می تواند به هدف نهائی اش دست یابد. ناگفته نماند که تشکیل اتحادیه و مطرح کردن خواسته های صنفی طوری که در فوق تذکر یافت آنهم اکثراً در کشورهای سرمایه داری پیشرفته امکان پذیر گردیده است. و در آن عده از کشورهای تحت سلطه که بخش سرمایه داری انکشاف یافته تراست، کارگران از حقوق تشکیل اتحادیه نیز برخوردار هستند. و می توانند اتحادیه های صنفی خود را تشکیل دهند اما این اتحادیه ها به سطح و کیفیت کشورهای سرمایه داری نیست. و در اکثر کشورهای عقب نگهداشته شده و تحت سلطه امپریالیسم در جهان طبقات حاکم ارتجاعی و دولتها کارگران راحتی از حق تشکیل اتحادیه های صنفی محروم کرده اند و کارگران جزا معاش ناچیز هیچ نوع حقوق و امتیاز دیگری دریافت نمی کنند. در این کشورها اگر در قانون اساسی از تشکیل اتحادیه کارگران و قانونی بنام « قانون کار » کار تذکر گرفته است؛ لیکن در عمل توسط طرح و تصویب قوانین فرعی از آن جلوگیری می کنند. در کشورهای تحت سلطه طولانی بودن ساعات کار، مزد کم، فقدان امتیازات رفاهی، نبود بیمه صحتی و بیمه بیکاری، ناچیز بودن هزینه تقاعد، شدت و ثقلت کار و عدم توجه به صدمات محیط کار، شدید ترین جبروستمی است که به طبقه کارگر اعمال می گردد و طبقه کارگر در بدترین شرایط زندگی می کند. و زندگی سایر طبقات و اقشار خلق در سطح خیلی نازلتری از طبقه کارگر قرار دارد. در این کشورها سرمایه های امپریالیستی با سرمایه های کمپرادوری و بوروکراتیک تا آخرین حد از نیروی کار کارگران استفاده می کنند. و از درک چند برابر کار ارزان سود های هنگفتی را از دسترنج طبقه کارگر و سایر زحمتکشان به جیب می زنند. باین صورت شدت استثمار زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه نسبت به کشورهای سرمایه داری پیشرفته نهایت زیاد و بشکل وحشتناکی بیرحمانه و ظالمانه است. همچنین کار کودکان و زنان با مزد نهایت ناچیز در این کشورها منبع کسب سود هنگفت دیگری است برای سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های کمپرادور بوروکرات. و این نیز شدید ترین و غیر انسانی ترین ستمی است که بر کودکان و زنان وارد می شود.

قدرتهای امپریالیستی علاوه بر استثمار شدید کارگران و دهقانان در کشورهای تحت سلطه با همدستی طبقات حاکم و دولت منابع و ذخایر طبیعی این کشورها را نیز غارت می کنند. این همه استثمار و بی عدالتی و فشار و اختناق این کشورها را بالقوه به مرکز ظهور جنبشهای انقلابی مبدل کرده است. خاصاً در طی نه سال اخیر که امپریالیسم امریکا با اتحاد کشورهای عضو ناتو و کشورهای افغانستان و عراق را در دو منطقه مهم جهان در قاره آسیا که به لحاظ موقعیت جغرافیائی سیاسی و منابع طبیعی سرشار ( نفت و گاز) برای آنها حایز اهمیت استراتژیک بوده به اشغال نظامی در آورده و هدف دارند تا منابع و ذخایر منطقه شرق میانه و آسیای میانه را تحت کنترل داشته و از نیروی کار ارزان و بازارهای وسیع

قاره آسیا سودهای کلان رانصیب شوند. اما تجاوزات نظامی وحشیانه امریکا و ناتو به استعمارکشیدن دوکشور افغانستان و عراق بر شدت مقاومتهای سیاسی و نظامی و خاصاً در عراق علیه قدرتهای اشغالگرافزوده است و نارضائی خلقهای کشورهای این مناطق نیز بالا گرفته و این مناطق برای امپریالیستها خاصاً امپریالیسم امریکا تاحدی به مناطق حساس و خطرناکی مبدل شده اند. از جانب دیگر شدت ستم دولتهای دست نشانده در این کشورها گراف نارضائیهها و اعتراضات توده های مردم را بیش از پیش بالا برده است.

انقلاب در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، دارای یک مرحله استراتژیک یعنی انقلاب سوسیالیستی و تاسیس دیکتاتوری پرولتاریا است که از طریق قیام های شهری کارگران و سایر زحمتکشان صورت گرفته و به دهات گسترش می یابد و رهبرانقلاب حزب انقلابی طبقه کارگر است. با آغاز مبارزات طبقه کارگر سایر زحمتکشان خاصاً اقلیتهای ملی که از همه بیشتر تحت ستم هستند و دهقانان فقیر بآن می پیوندند. شکل و شیوه مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری طوری است که کمونیستها با ایجاد تشکیلات ویژه ای شان در جامعه و تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتاری آگاهی سیاسی انقلابی را در بین طبقه کارگر و سایر زحمتکشان برده و سطح آگاهی سیاسی آنها را ارتقا داده و به سازماندهی آنها مبادرت می کنند. با موجودیت دموکراسی های بورژوائی و آزادی های سیاسی نسبی ای که در این کشورها وجود دارد کمونیستهای انقلابی تا حدی میتوانند در سطح جامعه مبارزه سیاسی را به پیش برده و آگاهی سیاسی را به طبقه کارگر و اقشار زحمتکش دیگر جامعه انتقال دهند. در این کشورها طبقه کارگر در اتحادیه های صنفی متشکل است و تحت تأثیر قشر اشرافیت کارگری وابسته به سرمایه داران و احزاب رویزیونیست رنگارنگ قرار دارد. در این کشورها سرمایه داران و دولت امتیازات رفاهی محدودی به طبقه کارگری دهند، منجمله بیمه صحتی، بیمه معیوبیت در شرایط کار، پرداخت پول بیکاری و هزینه دوران بازنشستگی و غیره. ولی طبقه کارگران «امتیازات» را در برابر پذیرش شدت کار و تولید ارزش اضافی بیشتر بدست می آورد. ناگفته نماند که همین امتیازات ناچیز را طبقه سرمایه دار به میل و رغبت اش به کارگران قایل نشده است بلکه کارگران این «امتیازات» را بوسیله مبارزات شان در طی دو- سه قرن مبارزه بدست آورده اند. از جانب دیگر سرمایه داران از غارت خلقها و ملل کشورهای تحت سلطه مقداری برای طبقه کارگر کشورهای خود می پردازند تا اوضاع در مراکز سرمایه تاحدی آرام باشد. و دولتها و سرمایه داران سعی می کنند تا از طریق قشر اشرافیت کارگری که در رأس اتحادیه های کارگری قرار دارند، مبارزه طبقه کارگر را در محدوده خواسته های رفاهی میخکوب کنند. و تمام برنامه ها و نقشه های غارتگرانه و خائنانانه آنها علیه خلقهای کشورهای خودی و خلقهای کشورهای تحت سلطه از طریق پارلمانهای تحت نفوذ و کنترل طبقه سرمایه دار به تصویب می رسد و «قانونیت» می یابد.

در کشورهای سرمایه داری در شرایط کنونی جنبش انقلابی طبقه پرولتاریا بسیار ضعیف است. و کارگران و سایر زحمتکشان تحت تأثیر تبلیغات احزاب گوناگون بورژوازی متوهم هستند. همچنین در این کشورها اذهان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان خاصاً نسل جوان تحت تأثیر مطبوعات این کشورها نیز قرار داشته و اینها سعی می کنند تا بر روی استثمار و ستم و جنایات نظام سرمایه داری پرده انداخته و این نظام ضد انسانی را یگانه نظام مناسب برای بشریت جلوه دهند. و نویسندگان بورژوازی بانوشتن صدها مقاله و رساله و کتاب نظام سرمایه داری را آخرین نظام ایده آل بشریت توصیف می کنند. همچنین دولتها سعی می کنند تا از طریق نمایش فیلمها و صحنه های رقت انگیز و مصیبتبار از زندگی توده های خلق در کشورهای تحت سلطه (که مسبب اصلی آنها هم همین نظام های سرمایه داری و امپریالیستی این کشورها هستند) طبقه کارگر را به پذیرش وضع موجود قانع نگهدارند.

در این کشورها تازمانی که رونق اقتصادی وجود داشته باشد کاربرای بخش اعظم طبقه کارگر و اقشار زحمتکش میسر است و زمانی دوران رکود و بحران اقتصادی آغاز می شود ده ها میلیون کارگری خیل بیکاران پیوسته و به جمع نیروی ذخیره کار تا مرحله رونق بعدی بازار قرار می گیرند. اما دولتها و سرمایه داران برای جلوگیری از اوجگیری و طغیان طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش در زمان بیکاریهای طولانی مبلغ بخور و نمیزی برای کارگران بیکار می پردازند. و این مبلغ در شرایط



این کشورها تقریباً در سرحد خط فقر است. بعلاوه اینکه بطور دایم بین بیست تاسی وحتى در بعضی از کشورهای سرمایه داری تا چهل درصد نفوس این کشورها نوعی در فقر زندگی می کنند. البته فقر نه به مفهوم فقر در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، ولی فقر برای انسانهای همین کشورها هم فقر است و زجر دهنده. ولی دولتها و سرمایه داران سالانه از پول مالیات این مردم صدها میلیون دلار وحتى برخی از این قدرتهای امپریالیستی سالانه ده ها میلیارد دلار خرج ارتشهای شان در خارج از این کشورها می کنند. بعلاوه اینکه اولاد این مردم در جنگهای منطقه ای و جنگهای جهانی امپریالیستی قربانی امیال و حرص و آز سرمایه داران می شوند، تا که سرمایه به اهداف پلید و غارتگرانه اش دست یابد.

چنانکه در فوق تذکریافت در شرایط کنونی در این کشورها شرایط عینی برای انقلاب به مقایسه کشورهای تحت سلطه مساعد نمی باشد. و شرایط ذهنی نیز با اثر فقدان یک جنبش انقلابی پرولتری نیرومند مساعد نیست. به این صورت در شرایط کنونی جهان مرکز انقلاب جهانی کشورهای تحت سلطه است. و در صورت آغاز انقلاب و اوچگیری آن در این کشورها و سرنگونی طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم، نه تنها به طبقات حاکم این کشورها که ضربات محکمی به سرمایه بین المللی حامی آنها نیز وارد می گردد. و پیروزی انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خود تضعیف کننده سرمایه داری جهانی است. و بدون شک تاحدی به رشد جنبشهای انقلابی پرولتاریا در خود کشورهای سرمایه داری نیز اثر می بخشد.

در کشورهای سرمایه داری در دوران بحرانهای اقتصادی دوامدار که پرداخت حد اقل هزینه زندگی طبقه کارگر برای سرمایه داران و دولت مشکل گردد در آن صورت در بوجود آمدن شرایط عینی بشدت کمک می کند. و اگر شرایط ذهنی هم قبلاً آماده باشد یعنی حزب طبقه کارگر با خط انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی و جنبش انقلابی پرولتری، این امر میتواند ضربات شدیدی را بر طبقه حاکم سرمایه دار وارد نموده و طبقه کارگر را در موقعیت نیرومندی قرار داده و به پیشرفت انقلاب در جامعه منجر می شود. البته بوجود آمدن اوضاع انقلابی مناسب برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته بستگی به شدت، عمق، گسترگی و تداوم این بحرانها و اندازه ضعف طبقه سرمایه دار و میزان قدرت انقلابی طبقه کارگر دارد. به بیان دیگر بحران همه نظام سرمایه داری را چنان فرا گرفته باشد که دیگر قادر به رهائی از آن نباشد. و بحران انقلابی باید جامعه را فرا گیرد. سرمایه داری و امپریالیسم نظریه سرشت و خصوصیات آن هیچگاهی از بحران دوره ای نجات ندارد و نظریه میکانیزم عملکرد سرمایه بحران در سر نوشت سرمایه عجین است. از این رو در دوران بحرانهای شدید و دوامدار که بیش از پیش سرمایه داری تضعیف می شود اگر طبقه کارگر مسلح با سلاح انقلاب باشد میتواند با مبارزه اش رونق انقلابی را در کشور بوجود آورد.

وظایف و انجام فعالیتهای یک سازمان و یا حزب کمونیست انقلابی در خلق شرایط انقلابی و تدارک انقلاب در کشورهای با ساختارهای اقتصادی اجتماعی نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره و کشورهای سرمایه داری پیشرفته از هم متفاوت هستند. در کشورهای تحت سلطه فعالیتهای کمونیستهای انقلابی قانوناً ممنوع قرار داده شده است و تشکلات کمونیستی انقلابی اجباراً بفعالیتهای مخفی روی آورده و سازمانهای زیرزمینی ایجاد می کنند. و فعالین کمونیست برای رساندن آگاهی سیاسی و بسیج و متشکل کردن توده های مردم با نهایت رعایت مخفی کاری در بین توده های مردم نفوذ و فعالیت می کنند. و در کشورهای که تاحدی آزادیهای سیاسی موجود باشد، بخش فعالیتهای علنی این سازمانها و احزاب بیشتر منحصراً به فعالیتهای دموکراتیک است. چون این احزاب نمی توانند تحت عنوان سازمانی و خط ایدئولوژیک سیاسی خود فعالیت کنند و بطور آشکار استراتژی و اهداف خود را برای توده های مردم بیان و در بین جامعه پخش نمایند؛ از این رو با اجبار فعالیتهای شان را از طریق سازمانهای دموکراتیک؛ از قبیل تشکلات دموکراتیک زنان، جوانان، دهقانان، محصلین، اتحادیه های کارگری و سایر اتحادیه های صنفی و سازمانهای "مدنی" انجام می دهند. با وجود آنهم فعالین کمونیست مجبوراند تا هویت شان را از پولیس دولت و بوی کشتهای آن مخفی نگه دارند. کشف فعالیتهای کمونیستی در این کشورها جزایهای سنگینی را در قبال دارد. و در کشورهای اسلامی این مجازات بسیار سنگین و شدید تر بوده و تا سرحد نابودی فزینی کمونیستها (اعدام و ترور) به پیش می رود. در کشورهای اسلامی مجازات کمونیستها

مینا و توجیه و تعبیر ایدئولوژیک نیز دارد و «جرم» کمونیستها نه به لحاظ سیاسی که بر مبنای دین حاکم و شریعت اسلام یعنی بر اساس اتهام «ارتداد» تعریف شده و حکم «تکفیر» بر آنها صادر می شود. و این نوع مجازات غیر انسانی ترین، وحشیانه ترین و ضد بشری ترین کیفرهای است که برای کمونیستهای انقلابی و سایر روشنفکران مترقی تعیین می شود. در حالیکه مبارزه کمونیستها و توده های خلق بر ضد استثمار و مظلومیت طبقات حاکم حق طبیعی و سیاسی آنها است. لیکن دولتهای ارتجاعی فعالیت های کمونیستهار ابرچسپ «خرابکارانه» و «ضد امنیت و آرامش» مردم و ضد «منافع» کشور جا زده و آنرا جریم سنگین جنائی نام می گذارند. و از طرف دیگر «جرم» شمردن فعالیت سیاسی کمونیست ها و توده های خلق منشاء در «فدسیت» مالکیت خصوصی در همه جوامع طبقاتی نیز دارد که طبقات حاکم برای حفظ آن از دستاویز دین و شریعت استفاده کرده و از ارتکاب هیچ گونه جنایت و وحشتی علیه کمونیستهای انقلابی روی گردان نیستند. و این وحشیانه ترین برخوردی است که طبقات حاکم بگونه مستقیم علیه کمونیستها انجام می دهند. و یا جنایات شانرا بگونه غیر مستقیم توسط عمال آنها از فعالین احزاب ارتجاعی راست افراطی مذهبی و یا احزاب راست افراطی ناسیونال فاشیست علیه کمونیست های انقلابی و فعالین سایر جنبشهای مترقی انجام می دهند. و همچنین دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی مبارزه مسلحانه کمونیستهای انقلابی علیه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم را «تروریسم» می خوانند.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم امکان استفاده کمونیستهای انقلابی از پارلمانهای ارتجاعی و سایر نهادهای مشابه در جهت افشاگریهای سیاسی و آگاهی دادن مردم محدود و یا تقریباً ناممکن است. عکس آن فعالیت برای احزاب رویزیونیست و «کمونیست کارگری» و «سوسیالیست» و سایر احزاب بورژوار فورمیست و احزاب بورژوا فئودالی و احزاب خرده بورژوازی «دموکرات» و از این قبیل بخوبی میسر است. زیرا نظریه ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و استراتژی و اهداف این سازمانها و احزاب، اینها خطری برای اصل مالکیت خصوصی طبقات حاکم سرمایه دار و مملکت ایجاد نمی کنند. بعبارت دیگر این تشکلات خود «تقدیس کننده» مالکیت خصوصی و آرایشگران نظام های حاکم هستند. این سازمانها بر اساس برنامه ها و خط مشیهای سیاسی شان پارلمان رایگانه وسیله برای رسیدن بقدرت سیاسی می دانند. یعنی «پارلمانتاریسم» اصلی ترین و مهمترین راه برای بقدرت رسیدن احزاب رویزیونیست و بورژوار فورمیست و ارتجاعی است. و برای کمونیستهای انقلابی مبارزه مسلحانه یعنی عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی، جنگ انقلابی خلق است. و از این طریق است که میتوانند برای توده های خلق آگاهی سیاسی رسانده و آنها را بسیج و سازماندهی کنند. جنگ انقلابی خلق از دهات آغاز می شود و در مسیر تکامل آن شهرها را به محاصره در آورده و با همکاری توده های شهری و نیروهای مترقی غیر پرولتری آخرین ضربات را بردولت ارتجاعی وارد می کنند. نیروی عمده در این مرحله انقلاب (انقلاب ملی دموکراتیک) در دهات متمرکز است یعنی دهقانان بیزمین و فقیر و کارگران زراعتی. از جانب دیگر اکثریت نیروهای سرکوبگردولت (ارتش، پولیس و پولیس مخفی) اکثر آدرشهرها متمرکز هستند و بآسانی نمی توانند نیروی های انقلاب را در دهات که حمایت و پشتیبانی بیدریغ توده های مردم برخوردارند سرکوب و نابود کنند. اگر چه میتوانند با تهاجم های وحشیانه ارتش قتل عامهای را در دهات براه اندازند و تاریخ مبارزات خلقها و ملل مظلوم جهان در قرن بیستم چنین جنایاتی را از قتل عامهای توده های دهقانان و نیروهای انقلابی و سوزاندن کلبه ها و مزارع دهقانان توسط دولتها و حامیان امپریالیست آنها در کشورهای مختلف بیاد دارد.

بفرض اگر گروه های از جنبش انقلابی پرولتری در کشورهای تحت سلطه دچار این توهم شوند که با آغاز مبارزه نظامی در شهرها میتوانند اولین جرعه رازده و بعد کارگران و توده های شهری دست بقیام می زنند و این عمل به سرنگونی رژیم می انجامد؛ تاریخ مبارزات توده های خلق بار بار نتیجه منفی و ناکارآمد بودن این شیوه و تاکتیک و استراتژی مبارزاتی را اثبات رسانده است. در حالیکه قوای سرکوبگر رژیم توده های مردم را که بادت خالی علیه ارتش منظم و ماشین مجهز نظامی و سلاح های مرکب دولتها قرار می گیرند. و توده های خلق به ارتش انقلابی و پایگاه انقلاب ضرورت دارند و بدون آنها نمی توانند از خود دفاع نمایند.

موضوع اصلی و مهم در مبارزه طبقاتی توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم حامی آنها موضوع داشتن ارتش انقلابی است. همانطور که طبقات حاکم ارتجاعی و ضد خلق ارتش دارند و توسط آن بر توده های خلق دیکتاتوری اعمال می کنند و حرکتها و مبارزات حق طلبانه آنها را سرکوب نموده و قدرت خود را حفظ می نمایند؛ توده های خلق نیز برای درهم شکستن ماشین سرکوب این نظام ها و به دست آوردن قدرت سیاسی باید ارتش خود را داشته باشند. بعبارت دیگر کمونیستها و توده های مردم بدون داشتن ارتش توده ای که توسط ایدئولوژی انقلابی پرولتری رهبری شود امکان کسب قدرت سیاسی برای شان مشکل و یانا ممکن است. در هر مبارزه طبقاتی مسئله اساسی تصرف قدرت سیاسی است و گرفتن قدرت سیاسی بدون داشتن ارتش برای توده های خلق و هر طبقه دیگر ممکن نیست. به بیان دیگر "سیاست از لوله تفنگ بیرون می آید". و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم از طریق مبارزه مسلحانه و یاقهر انقلابی میسر است. و برخلاف گروهها و احزاب رویونیست و اپورتونیست که معتقد اند قدرت سیاسی از طریق صندوقهای رأی پارلمانها بیرون می آید. و جنگ انقلابی خلق را منحصراً «خشونت» محکوم می کنند. ولی جنایات و سبعیت دولتهای ارتجاعی در سرکوب نیروهای انقلابی و مردم را توجیه کرده و آنرا جهت «حفظ آرامش» در جامعه ضروری می دانند.

در کشورهای سرمایه داری پیشرفته فعالیتهای کمونیستهای انقلابی ظاهراً بطور قانونی منع قرار داده نشده است؛ اما دولت ها در عمل به اشکال و شیوه های مختلف در برابر فعالیتهای سیاسی و کارهای تبلیغی و ترویجی شان موانع ایجاد می کنند. از اینرو در همین کشورها نیز فعالیتهای کمونیستهای انقلابی تقریباً بگونه ای مخفی صورت می گیرد. در این کشورها دولتهای سرمایه داری امپریالیستی که دستگاه های سرکوبگر آنها با وسایل پیشرفته مجهز است حتی فعالیت های دموکراتیک و «قانونی» کمونیستهای انقلابی را در بین توده های مردم شدیداً زیر نظر دارند. در برخی از این کشورها به اشکال مختلف سعی می کنند تا با خلق توطئه ها رهبران و کدرهای مهم کمونیست را به دوسیه های جعلی پیچانده و با حبسهای طولانی مدت به زندان اندازند. باز هم در این کشورها با موجودیت نسبی آزادی های سیاسی فعالیت کمونیستهای انقلابی در بین توده های مردم با حفظ مخفی کاری ناممکن نیست. تا در بین طبقه کارگر و سایر زحمتکشان رفته و آگاهی سیاسی را به آنها برسانند.

در اوضاع کنونی جهان در کشورهای سرمایه داری؛ اولاً: جنبشهای انقلابی پرولتری نهایت ضعیف هستند؛ ثانیاً: طبقه کارگر در اتحادیه های کارگری شدیداً تحت تأثیر ارسطوکراسی کارگری قرار داشته و توسط تبلیغات زهر آگین مطبوعات امپریالیستی و احزاب رویونیست و رفرمیست نسبت به اندیشه های انقلابی پرولتری متوهم شده اند. و ثالثاً: سرمایه داران و دولتها با پرداخت مبلغ ناچیزی به کارگران حداکثر آنها را تطمیع کرده و کوشش می کنند تا از این طریق آنها را راضی نگهدارند. در طی همین دو سال اخیر که بحران اقتصادی گسترده سرمایه داری جهانی را فرا گرفته است و ملیونها کارگر خاصاً در آمریکا و کشورهای اروپای غربی کارهای شان را از دست داده و به ارتش بیکاران پیوسته اند. اما تا هنوز جنبش سیاسی انقلابی قابل توجهی از طبقه کارگر در برابر نظام سرمایه داری دیده نمی شود. در این کشورها به لحاظ نظری یکی دیگر از امکاناتی که کمونیستهای انقلابی می توانند تاحدی از آن در جهت افشاگریهای سیاسی و ارتقای سطح آگاهی طبقه کارگر و سایر توده های زحمتکش استفاده تاکتیکی نمایند، تربیون پارلمان است. و یک حزب کمونیست انقلابی نیرومند ممکن است که بتواند از آن برفع پیشبرد مبارزه طبقاتی و تنویر افکار طبقه کارگر استفاده کند. در این کشورها در مواردی مبارزه از طریق پارلمانها یکی از اشکال مبارزه طبقاتی است و آنها باید با کمال رعایت اصول مخفیکاری انجام شود تا کدرهای مهم کمونیست مورد شناسائی پولیس دولت قرار نگیرند. ولی در شرایط کنونی چنین حزب کمونیست انقلابی نیرومندی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته وجود ندارد که بتواند از تربیون پارلمان به افشاگری علیه نظام سرمایه داری بپردازد. در این کشورها مبارزه ای که می تواند شدیدترین و آخرین ضربه را بر طبقه حاکم سرمایه دار وارد کند، قیام های شهری کارگران انقلابی است. در آن شرایط است که طبقه کارگر مسلح به ایدئولوژی انقلابی به عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی روی آورده و با سرنگونی دیکتاتوری سرمایه داری امپریالیستی، دیکتاتوری طبقاتی اش را حاکم کرده و نظام سوسیالیستی را تأسیس کند.

خلاصه: بدون قهر انقلابی سرنگونی حاکمیت طبقات ضدانقلابی سرمایه دارو مملکت ممکن نیست. و خرد کردن ماشین سرکوب خلق و ویران کردن پایگاه دیکتاتوری طبقات ارتجاعی از طریق مبارزه مسلحانه، یا جنگ انقلابی خلق میسر است.

قابل تذکر است که هستند عده ای از " کمونیست ها" که درباره بکاربرد عبارت "جنگ انقلابی خلق" برای کشورهای سرمایه داری امپریالیستی خرده می گیرند و جنگ انقلابی خلق را «مختص» به کشورهای تحت سلطه می دانند! درحالیکه مبارزه انقلابی مسلحانه توده های خلق در کشورهای با ساختارهای اجتماعی اقتصادی مختلف ماهیتاً همان جنگ انقلابی خلق است که برای اهداف غائی واحدی به پیش برده می شود. در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره، جنگ انقلابی خلق، خصوصیات خود را داشته و یک جنگ توده ای طولانی است. و جنگ انقلابی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته با قیامهای شهری آغاز می شود و به دهات گسترش می یابد و تاسرنگونی دیکتاتوری سرمایه داری و امپریالیسم به پیش برده می شود و جنگ انقلابی در این کشورها تقریباً کوتاه مدت است. به بیان دیگر مبارزه مسلحانه طبقات خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم جنگ انقلابی خلق است و ماهیتاً جنگی است عادلانه و انقلابی که در برابر نیروهای ضدانقلاب و برای نابودی استعمار و استم انجام می شود. و استراتژی و تاکتیکهای جنگ انقلابی خلق در کشورهای با ساختارهای اجتماعی اقتصادی مختلف، متفاوت است. یعنی نظریه موقعیت و خصالت تضادهای طبقاتی و صف بندی دشمنان طبقاتی و مراحل انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و کشورهای سرمایه داری امپریالیستی از هم متفاوت هستند.

**پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان!**

**نابود باد نظام سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!**